

پژوهشی در نام های خاص باستانی

ارژنگ امیرخسروی^۱

چکیده

نامگذاری افراد شاید از قدمتی در حدود سابقه سخن گفتن در بین انسانها برخوردار باشد تفکیک نامها به خاص و عام نشان می دهد که هدف از انتخاب نامهای خاص فراهم نمودن امکان شناخت دقیق مسمی بوده است. علی رغم این سابقه طولانی و هدف نامگذاری های خاص شمارگان نامهای به کار برده شده در جوامع بشری تناسبی با تعداد انسانها ندارد. به عنوان مثال در کشور پر جمعیتی مثل چین مجموعه نامهای خانوادگی از نامنامه کوچکی که تنها دارای ۳۰۰ نام (در حدود ۱۰ صفحه) است برخوردار میشود که بی گمان نشانگر محدودیت زیادی است. در دهه شصت سازمان ثبت احوال کشور در اقدامی درست و شایسته نامگذاری با نامهای زشت و مستهجن را ممنوع کرد. درستی این اقدام از انبوه مراجعات هموطنان و اقبال آنان برای تغییر نام قابل درک است. اضافه می نماید که برخی از این نامها تا آنجا زشت بود که مسمی از به زبان آوردن نام خود احساس شرمساری و سرافکنندگی عمیقی داشت. بدیهی است که با حذف این نامها میدان محدود نامگذاری باز هم تنگتر شد. آیا میتوان برای جلوگیری از سرازیر شدن بی حد و حصر نامهای خارجی که بعضا موجب بروز چالش بین والدین و مامورین ثبت احوال میگردد چاره جونی کرد، این مقوله ایست که نیازمند کارهای مطالعاتی جدی است. در مقاله حاضر سعی شده است با مراجعه به متون معتبر باستانی کشور در راستای جستجوی نامها و توسعه فرهنگ نامگذاری گامی بر داشته و فتح بایی شود.

واژگان کلیدی

نام، نام خاص، نام خانوادگی، وجه تسمیه

مقدمه

یکی از وظایف سازمان ثبت احوال کشور، ثبت رویدادهای تولد هموطنان است. تولد فراوان ترین رویداد حیاتی ثبت شده کشور است، و ثبت آن مستلزم درج مجموعه ای از داده ها است که می توان آنها را در چهار رده قرار داد:

- اطلاعات مربوط به نظام ثبت کننده
- اطلاعات مربوط به خصوصیات فردی نوزاد
- اطلاعات مرتبط با واحدهای درمانی
- اطلاعات مربوط به خصوصیات والدین

در ثبت خصوصیات فردی نوزاد که شامل نام، نام خانوادگی، تاریخ تولد، محل تولد و ... است، موضوع نام به عنوان یک ویژگی اختصاصی عمده مطرح است. این خصیصه که غالباً مشخصه دائمی محسوب می شود موضوع بررسی حاضر است. چندین سال است که سازمان ثبت احوال کشور به درستی، انتخاب نامهای ناخوشایند و مستهجن را در نامگذاری نوزادان ممنوع ساخته است. صرف نظر از درستی تعبیر مربوط به موهن و مستهجن بودن نام، باید پذیرفت که نفس تصمیم و عمل به حق بوده و از بخشی از مناقشات بعدی به ویژه گرایش های پس از رشد صاحب نام برای اصلاح اسم جلوگیری می نماید. به ویژه اینکه نامگذاری فرزند با سطح شعور، آگاهی و ارج گذاری فرزند توسط والدین مرتبط است. تفاوت شدید نسلی هم با توسعه رسانه های گروهی تشدید می شود. متأسفانه شواهدی از نامگذاری های زننده در بین قشرهای کمتر آگاه جامعه ثبت شده است. این نامگذاری ها علاوه بر شرک آمیز بودن، موجب تحقیر همیشگی صاحب نام می شود. به عنوان مثال هرچند سگ یک آفریده جهان آفرین و از حیوانات مورد احترام هند و اروپائی هاست. ولی پایین آوردن ارزش یک انسان تارده این حیوان یا قرار دادن او در رده برده و بنده یک انسان دیگر حتماً دور از شأن انسانیت است.

دسته ای از نامهای ثبت شده، در رده اسامی موهن قرار نمی گیرند، ولی نه تنها در رده اسامی خاص قرار ندارند بلکه از اسامی عام بوده و وجه تسمیه آن مبین نوع گرایش والدین است. از این رده نامهایی چون: لشگر، سرتیپ، آرتش، جمعه، شنبه، خمیس، الو،... قابل ذکر هستند و به حق باید از محدوده نامهای فردی و خاص خارج شوند.

گروهی از نامهای بیش از حد نامأنوس هم از منابع غیرایرانی مأخوذ شده است که محصول آشنائی نامگذار به جوامع دیگر به ویژه غرب است: از این رده می توان نامهایی چون: نادژدا، مونا، ژوزفین، زویا،... و غیره را قید کرد. مسلماً تعدادی از والدین نه معنی این اسامی را می دانند و نه با جامعه ای که این نامها در آن متداول است آشنا هستند تا به حد مقبولیت آن در جامعه مبدا واقف شده و آنگاه تصمیم بگیرند.

در همه حال ضمن تأیید ممنوعیت استفاده از نامهای زنده باید پذیرفت که این ممنوعیت زمینه ساز محدودیت دامنه انتخاب و در نتیجه تکرار بیش از حد برخی از اسامی خاص می گردد.

یادآور می شود که متأسفانه برخی از والدین در انتخاب نامهای نامأنوس بیش از حد مصرند. دو نمونه ای که من خود شاهد بودم ذیلاً نقل می شود: اول: شخصی با تندخویی و ضمن مباحثه طولانی برای درج نام «وروائل» برای فرزندش اصرار می کرد. مورد دوم مربوط به انتخاب نام ساغر برای دختری بود. توضیحات درست مأمور ثبت هم برای والدین مقنع نبود. وقتی برای اولی که یک مسلمان هم بود، مأمور گفت که: «شما سابقه ای از این نام در بین این ۹۰ میلیون اسامی ثبت شده پیدا کنید» یا اینکه اگر شما تا این حد صهیونیست زده نباشید بهتر است، راه بجایی نبرد. همانطور در مورد معنی ساغر که: «آقا ساغر یعنی مشک آن هم مشک گاوی، دخترتان در آینده بابت این نامگذاری از شما ناراضی خواهد بود.... نیز خیلی مسموع واقع نشد.

وقتی فرهنگ نامها در ذهن خانواده محدود و تعداد نامهای مطلوب انگشت شمار است والدین پرفرزند با معضل نامگذاری روبرو می شوند. مثلا در شهرستان تاکستان غالبا دو نام خانوادگی ملاحظه می شود (رحمانی و طاهرخانی). حال تجسم کنید حیاط یک آموزشگاه هزار نفره و کثرت نام و نام خانوادگی های یکسان در آنرا. معمولا والدینی که دارای بیش از بیست فرزند هستند ناچار دو یا سه نام رایج: علی، حسن و حسین، برای فرزندان خود انتخاب می کنند. از طرفی هم برای تشخیص و تعیین آنها از یکدیگر ناچار از پیشوندها و پسوندهائی مانند علی اکبر، علی اوسط، علی اصغر، ... و غیره استفاده می کنند. در مواردی نیز حتی ضرورت تمیز فرزندان هم برایشان مطرح نمی شود. چندین اسم گفته می شود تا از یکی جواب دریافت شود.

خوشبختانه اخیرا در شهرها، به دلیل کاهش تعداد فرزندان، نامگذاری با دقت بیشتری انجام می شود. سازمان ثبت احوال نیز شبکه ای رایانه ای دایر کرده که والدین از طریق کامپیوتر امکان مرور نامها و گزینش بیشتر را داشته باشند. در کنار این اقدام به نظر اینجانب امکان تلاش های دیگر وجود دارد که از آنجمله:

- گردآوری و انتشار نامهای رایج در مناطق مختلف کشور و معانی آنها
 - مراجعه به نامهای مندرج در کتب و منابع و مأخذ موجود داخلی
- در قبال محدودیت اعمال شده و حذف مجموعه ای از نامهای آشنا ولی ناپسند، این اقدامات می توانند با ارائه گنجینه های تازه ای از نامهای زیبا و اصیل بومی زمینه ساز توسعه امکان انتخاب گردند. این بررسی به عنوان مقدمه ای برای این گونه بررسی ها و فتح بایی در این راستا محسوب می شود تا با تداوم آن ضمن مرور نگرش قدما، امکان انتخاب بیشتر برای والدین فراهم گردد و به غنای فرهنگ نامگذاری بیانجامد.

قدیم ترین دولت شناخته شده ایرانی

ادوار بررسی نامهای باستانی به دو دوره عمده قابل تفکیک است: قبل از پیدایش و اشاعه دین فراگیر و بعد از آن. دولت های هخامنشی و اخلاف آنها عموماً از مذهب فراگیر متأثر بوده اند در نتیجه اسامی اشخاص نیز تحت تاثیر این عامل نیرومند اجتماعی قرار داشته است. به همین دلیل برای آشنائی با نامهای غیر مذهبی باستانی باید به ادوار تاریخی ما قبل هخامنشیان از جمله به تاریخ ماد مراجعه کرد. زیرا که فرض نامگذاری در غیاب مذهب فراگیر، می تواند مبین قدمت نامها و تمایز آنها از نامهای مذهبی باشد. همچنان که می دانیم قبل از دوره مادها دولتی که توانسته باشد بر مجموعه فلات ایران حکومت کند شناخته شده نیست ولی در حوزه های مختلف فرهنگی کشور دولتهای کوچکتری وجود داشته اند که به دلیل محدودیت منابع و ماخذ از محدوده قطعی قلمرو آنان اطلاع دقیقی در دست نیست. بنابراین قدیمی ترین دولت محدوده فلات ایران را فعلاً باید همان دولت ماد دانست. وجه نامگذاری در این دوره سئوالی است که با موضوع مقاله مرتبط است.

به نوشته دیاکونوف کلمه ماد (به زبان آشوری = مادای، آمادای) به زبان ایلامی نو (ماتاپه) به زبان عبری قدیم (مادای) به زبان پارسی هخامنشی = ماد به زبان یونانی قدیم = مدی، به زبان ارمنی قدیم = مار-کک، به زبان پارسی ماذی یکی از نامهای قومی و جغرافیایی است که ریشه واضح از زبانهای ایرانی برای آن نمی توان یافت.^۱

اینجانب اطلاعات زبانشناختی و به طریق اولی توان ریشه یابی و نحوه اشتقاق کلمات را ندارم ولی اگر به تلفظ اشکانی توجه کنیم و به خاطر داشته باشیم که حروف دال و ذال و (ز) در فارسی قابل تبدیل هستند (گذار = گذار، ذغال = زغال) امکان بحث در معنی کلمه فراهم می شود. می دانیم که در فارسی و ارمنی کلمه های: ماس و ماسیست و ماز به معنی انبوه / توده و تنومند است و با مراجعه به کلمات: ماس، ماز، مادان، مازان و مازندران شاید بتوان برای آن یک معنی کوهستان

یافت. به عنوان شاهد اصطخری در کتاب مسالک و ممالک^۱ خود نوشته است: گویند کوه حارث (= آرات) کی (که) به پارسی آن را ماسیست کوه «واریانت ماست کوه» خوانند از همه بلند تر است. این قرینه موید معنی کوهستان برای ماد است. گفتنی است که قسمت غربی فلات ایران آنچنانکه در کتب جغرافیایی بعد از اسلام درج شده است عنوان جبال، و در مواردی کوهستان، داشته است.

دیاکونوف در جای دیگر نوشته است عقیده دیگری در مورد کلمه ماد اظهار شده است مبنی بر اینکه قدیم ترین نام مادها در اصطلاح نژادی «ما کتاب» که به زبان عیلامی نو است و با کلمه دیگر همین زبان (ماتا. پ) به معنی مادها قابل قیاس می باشد.

در کتیبه های هخامنشی اسم کشور ماد و مردمان منسوب به آن یعنی مادها، در بیستون، تخت جمشید، شوش، و... در چند نوبت آورده شده است: مثلاً در کتیبه بیستون چنین آمده است «چون کمبوجیه عازم مصر شد آنگاه مردم سلحشور دشمن گشت و آنگاه دروغ در کشورها، هم در پارس و هم در ماد و دیگر کشورها فراوان گشت» به یاری خدا داریوش در دهیوی نسا در ماد... گنومات و هم پیمانانش را کشت.

در کارنامه اردشیر بابکان نیز که نوشته ای پهلوی و مربوط به قبل از اسلام است از جنگ اردشیر ساسانی با کردان شاه «مادیک» و شکست و پیروزی او یاد شده است. در آنجا این کلمه به صورت قدیمی خود ذکر شده، جالب تر این که نام بعضی از قبایل پارسی هم، مادی می باشد به هر تقدیر نامهای دو قبیله ماسپی و ساگارتی، مادی هستند (به کلمه ماسپ (ماس + پ ایلامی توجه شود)).

در مورد کلمه ماد و صور مختلف آن توسط مارکوارت در کتاب ایران شهر بحث مفصلی به عمل آمده است و نتیجه گیری شده که بخش های کوچکی از این کشور ماد بعد از اسلام با پسوند یا پیشوند ماه همچنان اسم قدیمی خود را حفظ

کرده اند از آن جمله: همدان، ماه نهاوند، ماه دینار، ماه نشان، ماه بصره، ماه کوفه، ماه آباد، ماه سبزان، ماه شهریاران... که به کرات در کتابهای قدیم از جمله در تاریخ کبیر طبری و نیز در ویس و رامین فخرالدین اسعد گرگانی یاد شده است.

طبری در ذکر سلطنت بهرام گور می نویسد: بهرام گور در آخر عمرش از برای شکار به (ماه) رفت.^۱ همچنین در ذکر سلطنت هرمز چهارم می نویسد: عادت او بر این بود که تابستان را در (ماه) می گذراند.

فخرالدین اسعد گرگانی کتابی از پهلوی ترجمه و به نظم فارسی در آورده که به ویس و رامین مشهور است. در این کتاب مکرراً به کشور ماه، ماه بوم، ماه آباد، زمین ماه... اشاره کرده که از همه آنها یک کشور (ماد) اراده شده است، و یس دختر شاه قارن و ملکه شهر و خواهر ویرو وزن شاه موید و معشوقه رامین برادر شاه موید از کشور ماه بوده اند:

بشوهر بود شهر و را یکی شاه	بزرگ و نامور از کشور ماه
مدار او را به بوم ماه آباد	سوی مروش گسی کن بادل شاد
ترا دارم چو جان خویشتن شاد	زمین ماه را همواره آباد
زمین ماه یکسر باد ویران	چو دشت ریگ و چون شور بیابان
و گرنه بوم ماه از کین شود پست	پس آنگه چون توانی زین گنه رست

که نشان دهنده کشور ماد و احتمالاً کوهستانی بودن آن است. فرض محتمل دیگر مربوط است به ارتباط ماد با میثذیه اوستایی^۲ که کلمه ای است مشترک در بین هند و اروپائی ها (در سانسکریت می دهیه و در لاتین مدیوس به معنی کشور وسط یا کشور میانه است).

تقریباً در کلیه کتب جغرافیائی قدیم بعد از اسلام از ایران به عنوان کشور میانی جهان یا کشور وسط هم تعبیر شده است.

۱ - طبری، تاریخ طبری جلد دوم ص ۶۲۲

۲ - ویس و رامین فخرالدین اسعد گرگانی ص ۲۰، ۲۹، ۵۱

مسعودی مورخ معروف در کتاب (التبیه و الاشراف)^۱ در ذکر اقلیم چهارم آورده است: اقلیم چهارم منسوب به بابل است... و نام آن به کلدانی که همان سریانیست «خنیرث» بوده و همه طبقات ایرانیان آن را به همین نام می خوانده اند... حدود این اقلیم شریف که از دیگر اقلیم ها برتر است، در مجاورت هند، دیبل، و در مجاورت حجاز ناحیه، ثعلبیه، و در مجاورت خراسان، نهر بلخ، است. طبق این تحدید آن قسمت خراسان که این سوی نهر است با همه «جبال» از ماهات و غیره و همه عراق داخل این اقلیم است،... این اقلیم در میان هفت اقلیم است، پس نخبه و اشرف نقاط زمین است... به همین جهت که در وسط جهان است ملوک قدیم آنجا مقیم بوده اند و این سرزمین سرگل ایرانشهر است و از رای درست ییلاق در جبال داشتند.

ایرانیان این ناحیه را به انتساب ایرج پسر فریدون ایرانشهر می نامیدند و نبطیان گویند این اقلیم از ایشان است که در ولایت آریان شهر است و معنی آن شهر درندگان است که درندگان را به نبطی آریان گویند... اهل دهات همگی دعوی انتساب به قباد دارند، پس نبطیان کجا هستند؟

ملاحظه می شود که بحث کشور وسط بودن هم برای معنی ماد قابل طرح است. علاوه بر این اصطلاح (جبال) مفهومی گسترده تر از (ماهات) داشته است. استفاده از کلمه خو نیرث بامی از قدمتی به قدمت اوستا برخوردار است که خود میتواند قرینه ای برای نامگذاری مملکت یا سرزمین مادها باشد. در اوستا (دادستان دینیک) نوشته شده: «خونیر س (= خونیرث) کشور مرکزی است. همه پارسایان جاودانی هنگام رستاخیز با خونیر س یعنی کشور مرکزی در تماس خواهند بود». همچنین در کلمه مدیوماه (بدر تمام) کلمه مدی نیمه یا وسط است. بدین ترتیب وجود دو معنی برای کشور ماد در مآخذ قدیمی ثبت شده است.

کلمه دیگری که با اسم ماد مرتبط است «پدشخوارگر» است که به صورت: پا تسوارا، پازوارا، فرشواذگرو یا پیتشوعا را... نوشته شده است در کتیبه داریوش اول

از پاتیشهورا نام برده شده است. در تاریخ طبرستان ابن اسفندیار که به قرن ششم هجری منسوب است در باب دوم نوشته شده است: «حد فدشوارگر آذربایجان و سرو طبرستان و گیل و دیلم وری و قومسش و دامغان و گرگان باشد» و اول کسی که این حد پدید کرد منوچهر شاه بود.^۱ بعضی از اهل طبرستان گویند که فرشواد جیر را معنی آنست که فرش هامون را گویند، و واژ کوهستان را و گر (به معنی جر) دریا را یعنی پادشاه کوه و دشت و دریا».

این معنی هر چند که گار به معنی کوهستان و گیر یا جیر به معنی زیر یا سرزمین پست در فارسی متداول بوده، امروزه مورد استقبال نیست بلکه پیشخوار یا پادیشخوار معنی پذیرفته تری است. یادآور می شود که محدوده مندرج در تاریخ طبرستان قطعاً به زمانی بعد از کتابت سنگ نبشته های داریوش مربوط است زیرا که در آن کتیبه ها، ماد و پادشخوار هر دو قید شده اند.

دو نام دیگر که با مادها مربوط است یکی «گوتیها» یا گوت ها هستند. باقیمانده این اسم هنوز نزدیکی سد کارون ۴ در قبیله گوتوند حفظ شده است. این گروه که در منطقه زاگروس و در مواردی در بین النهرین حکومت داشته اند اسلاف حکومتی مادها محسوب می شوند. جالب است که پس از به قدرت رسیدن مادها دیگر از نام گوت ها کمتر بحث میشود.

گروه دوم ماناها هستند، ماناها در منطقه شمالی تر و تقریباً در جنوب دریاچه ارومیه و دریاچه وان بوده اند. بسیاری از دانشمندان غربی ماناها را اسلاف مادها می دانند شاید بتوان باقیمانده آنها را در اورامان جستجو کرد. بالاخره گروه مرتبط سوم کلدانیها یا همان اورارتوئی ها می باشند قرابت فرهنگ هخامنشی و اورارتوئی هم مورد تأیید است. در الفهرست ابن ندیم گفته شده است که زبانهای ایرانی عبارتند از: پهلوی، فارسی درنی، سریانی^۲ و خوزی و ابوریحان بیرونی هم در

۱ - تاریخ طبرستان ابن اسفندیار باب دوم ص ۵۶

۲ - الفهرست، محمدبن الحق ندیم، ص ۳۲

«التفهیم» گفته است: السریانیون هم الکلدانیون و مانند مسعودی سریانی ها و کلدانی ها را یکی دانسته و اضافه نموده است که ارامنه بقایای کلدانیها هستند. امروزه پیوستگی نژادی ارامنه و کلدانی ها که به اوراتوئی ها معروف شده اند مورد تردید نیست. این گفته به ویژه پس از خواندن سنگ نوشته های پادشاهان اوراتوئی (که در ایران، ترکیه و ارمنستان به وفور یافت می شوند) مورد تأیید جمعی است.

کلمه دیگری که با نام مادها مربوط است کلمه مراغه که با عنایت به کلمات ماد و مارک برای مادها و نزدیکی مراغه به مرکزیت دولت ماد می تواند مورد توجه دقیق قرارگیرد. این بخش های جغرافیائی شاید قسمتها ی مهم کشور بزرگ ماد بوده باشند.

زبان مادها

تاکنون اسناد مکتوب به زبان مردم ماد بدست نیامده است و بررسی های انجام شده صرفاً به استناد و مدارک آشوری، اوراتوئی، بابلی و هخامنشی محدود است. ولی یک مجموعه مهم مدارک مکتوب که به احتمال زیاد مربوط دوره مادها یا اواخر آن است، کتاب مقدس زردتشتیها یا همان اوستا است. زبان شناسان با توجه به ذخیره محدود لغات مادی در اسناد قومیت های دیگر به مقایسه تطبیقی کلمات پرداخته اند (جدول ۱). نتیجه چنین مطالعاتی غالباً قرابت بسیار نزدیک زبان مادی و زبان اوستائی را نشان می دهد.

جدول ۱: مقایسه زبان های ایرانی

حسره گروه حسره نوسه	حسره گروه حسره اسکیسه	حسره زده			سلسه	پارتیه	حسره یا گروه حسره اوستایی	حسره یا گروه حسره ماری	حسره یا گروه حسره دوسه	حسره یا گروه حسره [قرن] هند و اروپایی باز سازی شده
		ادکال	ایور	پندی						
š > h d s ç > s	š z sp > fs tr, šr > rš, rt	š z sp š	š z sp š	š z sp š	š z sp šr > hr	š z sp šr	š z sp šr, tr	š z sp šr, tr	š z sp šr, tr	k ₁ g ₁ , g ₂ , h k ₂ t ₂
š(1)yš (h)u > hv, š xv	tī > tš xw, xō	*tī > tš xw	š xw	š xw	š xv > vx	š xv	šy f	šy f	šy f	[دهی] از حرف خیر صورت دهی tī šy

دیاکونوف می‌نویسد «از جدول و مطالبی که نقل شد، رابطه میان زبان مادی و اوستا نیز مشهود است. بعضی کسان هم طرفدار مادی بودن اوستا هستند. (کولوفسکی، هرتسفلد ... یوستی و تاحدی اشیگل و دیگران) خود اوستا، زرتشت پیامبر را (از قبیله نائیت ایری نوذری) می‌داند. همه منابع شرقی هم ارومیه را زادگاه زرتشت نوشته‌اند که در ماد قرار داشته است.

بررسی زبانشناسی هم نشان می‌دهد که قرابت بین زبان اوستائی و زبان مادی بیش از زبان‌های دیگر است. اگر بپذیریم که همدان یا جانی نزدیک به آن مرکز دولت ماد بوده پس می‌توان یک نتیجه دیگر هم گرفت و آن اینکه زبان مادی همان زبان تاتی است. در آن صورت تفاوت‌های بین زبان مادی و زبان اوستائی هم قابل توجیه خواهد بود، زیرا که زبان تاتی از یک منطقه تا منطقه دیگر دارای تفاوت‌های جزئی است. در جدول ۱ بررسی تطبیقی زبان‌ها، به نقل از دیاکونوف، ارائه شده است.

در مورد حوزه نفوذ زبان تاتی بررسی جداگانه‌ای لازمست ولی بقایای این زبان و مردمان تات نژاد امروزه هم در استان‌هایی مانند: اردبیل، آذربایجان، زنجان، همدان، گیلان، و قزوین و حتی در مناطق بسیار دورتر مانند صحرای تکلاماکن قابل شناسائی است. اضافه می‌نماید که برخی از کلمات از جمله (اسپکه = سگ، مانگیه = ماه، آسین = آهن) در تاتی عیناً شکل اوستائی خود را حفظ کرده‌اند.

قبایل ماد

به نوشته هرودوتس دولت ماد از اقوام زیر تشکیل شده بوده: (بوسی)، ستروخات (ستروشات)، آریزانت، بودی، پارتاکنی (پارتاسنی)، و مغ محل استقرار قبایل ماد به درستی مشخص نیست. حدس زده شده که آریزانتی‌ها در دورترین نقطه شرقی ماد زندگی می‌کرده‌اند. در مورد مغان هم که عمده‌ترین قبیله ماد تلقی شده چنین

نظریه ای داده شده است، در حالی که به دشت مغان معروف است. بوسی ها ساکنین محدوده مراغه - همدان - قزوین محسوب شده اند. گرچه به دلیل نیمه اسکان یافته بودنشان کوچ گرمسیر - سردسیر داشته اند به نحویکه هم اکنون هم یکی از قبایل ساکن استان ایلام «بز- مارکی» نامیده میشوند. بودیها باشندگان غربی ترین نقطه و احتمالاً ساکن مرز ایران و ترکیه فعلی بوده اند (به نام شهر بودروم در این منطقه توجه شود). پارتاکنیان ساکن محدوده اصفهان فعلی بوده اند و بالاخره استروخات ها هم گویا در شمال شرق ماد مستقر بوده اند.

دین مادها

دین در معتقدات شرق باستان عامل تعیین کننده ای بوده و هست. همه ادیان مهمی که پیروان پر شمار دارند از شرق برخاسته اند. به نوشته دیاکونوف در زمینه دینی، دوره مادها به دوره ماقبل و مابعد قرن هفتم پیش از میلاد باید تفکیک شود که مربوط به مقطع توسعه اراضی حکومت مادها است.

توجه به عامل دین به دلیل ارتباط نامگذاری افراد با معتقدات و مبانی دینی آنان است. مسلماً اگر دین اسلام دین رایج در ایران نمی بود امروزه فراوانی اسامی مرتبط با دین اسلام در کشور درحد کشورهای شرق دور یا غربی می بود. در حالی که تأثیر دین اسلام موجب شده است که فراوان ترین و متداول ترین نامهای امروزه ریشه عربی - اسلامی داشته باشند. همچنین در دوره ساسانی تأثیر نامهای مرتبط با فرشتگان و قدوسی مابان دین زردشتی آن زمان نیازمند بررسی نیست.

آگاهی در مورد دین مادها محدود به گزارشات آشوری، ایلامی و نیز حفاریات باستان شناسی است.

در متون آشوری چند بار از ربودن خدایان مانثائی یاد شده است که نشان می دهد بت پرستی تا حدودی رواج داشته است. دیاکونوف نوشته است: «بر روی هم مدارک موجود نشان می دهند که کیش سرزمین های غربی ماد قدیم بیشتر با دین هوریان و تا اندازه ای آشوریان از یک نوع بوده بخصوص تصاویر ابلیسان

عجیب الخلقه نیمه حیوان و نیمه آدمی و ابوالهولان بالدار و حیوانات عجیب تخیلی که بدن شیر و بال عقاب و سر شیر یا شاهین داشته و نظایر اینها.

شمایل های مذهبی به دست آمده از لرستان و آذربایجان غربی که در نقوش مانثائی و گوتی (لرستانی) تصویر شده به طور کلی با کیش مزدآپرستی و تعلیمات زرتشت ارتباطی ندارند. در جنوب ایران (یعنی خوزستان، فارس و ایلام) نیز وضعیت مشابهی تا قرن هفتم پیش از میلاد ملاحظه می شود.

در شرق ایران نیز از عناصری که در نامهای آن دوره معلوم اند کلمات آهوره (نیک) مزاد (بخرد) (بگ)، خدا، یزت (ایزد) و خدایان هند و اروپائی و خدایان معنوی و نیکوکار زرتشتی از قبیل میترا، آناهیتا، ورترگن، وهومنه، سپنت آرمیتی.. یاد نشده است. از آن دسته از نامهایی که با نام آتش مقدس (آتور، آذر، هاتور..) مرتبط هستند هم خبری نیست.

در اوستا اسامی مرتبط با حیوانات به ویژه حیوانات اهلی مثل سگ (اسپک)، اسب و شتر و گاو فراوان است. شواهدی از وجود این قبیل اسامی در دوره مادی هم ملاحظه می شود. علاوه بر این اسامی مرتبط با فرن (فره، خورنه، خوارنه) ارات (ارد، ارته) سیندات، سپتامه هم دیده می شود.

کلمه فرن که با کلمه ایرانی هور (خورشید) از یک ریشه است در اکثر زبانهای ایرانی اعم از پارسی، پارتی، اوستائی، اسکیتی، آستی، سیوندی و غیره دیده می شود. تلفظ اخیر به شکل مادی آن نزدیک است.

هرودت مغان را (کاهنان مادی) نام می برد در حالی که مغان (مجوسان) یک تیره یابیشه وران یک طبقه شغلی نبوده بلکه یکی از قبایل مادی محسوب شده اند. و اگر مجوسان بعدها به طبقه روحانی شهرت یافتند پدیده ای نیست که مختص ایران باشد چنانکه در تورات هم گفته شده است: « اما لویان بر حسب سبط آبای ایشان در میان آنها شمرده نشدند زیرا خداوند موسی را خطاب کرده و گفت: اما سبط لاوی را مشمار و حساب ایشان را در میان بنی اسرائیل مگیر... اینک من لاویان را از میان

بنی اسرائیل به عوض هر نخست زاده ای از بنی اسرائیل که رحم را بگشاید گرفته ام پس لاویان از آن منند. ... و لاویان را از میان بنی اسرائیل به هارون و پسرانش پیشکش دادم» به عبارت دیگر لاویان، خادمان کنیسه بوده اند.

البته یهوه (خدا) بعداً دستور جدیدی صادر می کند که طبق آن لاویان هم سرشماری می شوند.

به نوشته فردوسی روحانیون را در ایران قدیم (کاتوزیان) می نامیده اند و نه مغان. وی این نامگذاری را به جمشید پیشدادی منسوب کرده است و می گوید:

چون این کرده شده سازد دیگر نهاد	زمانه بد و شاد و اونیز شاد
زهر پیشه و رانجمن گرد کرد	بدین اندرون سال پنجاه خورد
گروهی که کاتوزیان خوانیش	به رسم پرستند گان دانش
جدا کردشان از میان گروه	پرستنده را جایگه کرد کوه
بدان تا پرستش بود کارشان	روان پیش روشن جهاندارشان
صفی برد گردست بنشانند	کجا نام نیساریان خواندند
کجا پیش مردان جنگ آوردند	فروزنده کشور و لشگرند

تسمیه روحانیون به کاتوزیان جدا از نام گذاری طبقاتی دربین آنان^۱ از قبیل موبد (مغبد)، موبد موبدان، هیربد و غیره است که در سایرادیان مشرق زمین هم متداول بوده و هست. البته باید توجه داشت که دسته بندی منسوب به جمشید فقط نشاندهنده مجموعه مبلغان مذهبی است و نمی توان آنان را مبلغان یک دین خاص دانست. بنا براین بحث دین فراگیر در مورد مغان با دانش امروز تقریباً منتفی است.

نامگذاری قبل از دین فراگیر

ضمن تأیید تأثیر عمیق دین در محیط خاورمیانه و نزدیک و تأثیر آن برنامگذاری افراد، یکی از نکاتی که باید مورد توجه قرار گیرد اینست که قبل از

پیدایش و اشاعه یک دین فراگیر دولتی مثلاً ادیان زرتشتی، مهرپرستی، مسیحیت... انتظار شروع و نفوذ نامگذاری‌های مرتبط با دین در سراسر فلات ایران قابل تصور نیست. تردیدی نیست که ادیان بومی در محدوده حوزه نفوذ خود و در مواقع کثرت پیروان و شدت رواجشان برنامه‌گذاری معتقدان موثر باشند. ولی قاعدتاً این نوع نامگذاری‌ها ندرتاً از محدوده اشاعه دین محلی فراتر خواهند رفت. سوال مقدر اینست که در آن ادوار و اوضاع، مردم فرزندان خود را چگونه و با توجه به چه مولفه‌هایی نامگذاری می‌کردند.

رده بندی وجوه تسمیه

با مرور اسامی رایج جوامع می‌توان زمینه‌های نامگذاری و توسعه آنها یا وقفه و عقب‌گرد در زمینه نامهای‌های خاص را که با شرایط اقتصادی-اجتماعی و سیاسی مرتبط هستند، پیدا کرد.

شاید یکی از وجوه ممیزه نامگذاری مربوط به دین و قدوسی مابان دینی باشد که در همه جوامع متداول است. نامهایی چون عبدالله، خداداد، تنگری بردی، اینوشیناک، اخاتون، توتانخ آمون.. از رده نامهایی هستند که همگی با آنها آشنائی داریم و با آفریدگار و رب النوع مرتبط شده‌اند. نامهایی چون تیرداد، بهرام، خرداد، و هومن، مهر، میکائیل، جبرائیل، اسرافیل... که مربوط به فرشتگان است و نامهایی چون عباس، علی ابوبکر، عثمان، ولید، خالد، زرتشت، پشوتن، جاماسب، زریر، سوشیانس، بستور، هوم، موسی، شمعون، داوود، سلیمان، که قدیسین محسوب می‌شوند.

گروه دوم از وجوه تسمیه مربوط به خصوصیات جسمی آدمها است که امروزه هم حداقل به صورت کنائی رواج دارد و نشان‌دهنده برخی از ویژگی‌های بارز جسمی شخص است، مخصوصاً در فارسی این وجه از رواج خوبی برخوردار بوده است. نامهایی چون پیلتن، تهمتن، پشوتن، روئین تن، پیسیون، ژوتن، گیسبابان،

توسر، سیاه گیل، تنسر، ماهیه سر، و یا تن مادینا گسیس، سیاه چشم، سه تن، فرنگیس، دراز دست، طهموروث، (تخم اروپوس) = طهمورس، روتستخوم (= رسته)، پوراندخت، کاس آمو (عموی چشم زاغ)، کربالی (= پهلوان کر) شواهد ایرانی و مبین رواج و جوه نامگذاری مرتبط با خصوصیات جسمی در جامعه ایران قدیم بوده است. مسلماً در زبانهای دیگر هم چنین زمینه نامگذاری وجود دارد از جمله در عربی اسامی احمد طویل، اسمر، تخین، در ترکی نامهایی چون برکیارق و مینگ بورنی شواهد آن هستند.

دسته سوم نامگذاریها، توجه به عناصر طبیعی مانند گل و گیاه و درخت است. شواهد آن فراوان و امروزه هم رایج هستند، مانند: پونه، ریحان، نسرین، نستر، سوری، آنسته، سوسن، لاله، افرا، فرشید ورد، بقیله (= کلم کوچک که نام او در مروج الذهب مسعودی و به عنوان یکی از بزرگانی که با خالد ابن ولید مباحثه و مصالحه کرد به نام عبدالسیح بن بقیله غسانی درج شده است) و غیره.

دسته چهارم مربوط است به ویژگی های روحی و روانی نوزاد یا والدین کسانی بوده اند که با عنایت به این خصوصیات نامگذاری شده اند (از جمله نامهایی چون: ضحاک (= خندان) حیرت، مسرت، تشر، تبسم، خندان، فرخ، شادی، مبارک در این رده قرار دارند.

دسته پنجم مربوط به تاسی از انسانهای استثنایی و سرشناس اعم از خوب و بد است که در برهه ای از زمان و به دلیل استعداد ذاتی و کارهای شگفت انگیزی که انجام داده اند از شهرت گسترده اجتماعی و حتی جهانی برخوردار شده اند. نامهایی چون: دارا، نادر، تیمور، چنگیز، اسکندر، بطلموس، استالین، سزار، بزرگمهر، خیام و غیره.

دسته ششم مربوط است به یک خصیصه بارز فعالیت شخص مثل: (آرسته و یگو = نیزه انداز)، تیرانداز، (پيله سوار = سوار بزرگ)، (وشمگیر = گیرنده سار)، شیراوژن، اسمیت = آهنگر، زنگی و زنگیاب (اسپالوخودا = سپرخود)، (تاجی

دویر = تاج بر گردان) (قاراپایاق = دارنده کلاهپوست سیاه)، چالپایاق = دارنده کلاه پوست سیاه و سفید یا چخماقی)، باش آچوق = سربرهنه) زرین کفش ...
 دسته هفتم مربوط به عوارض زمین است عوارضی چون کوه، رود، جنگل، کویر ... شواهد آن وجود نامهایی چون: ماسیست، (سنیروات = نام کوه)، (ارونت = الوند، نام کوه) سرتخاریه نام کوه (آغاج ایری = مرد جنگلی) (اورود = رود)، آراز = ارس = نام رود)، دسته هشتم که یک دسته بزرگ از وجوه تسمیه را تشکیل می‌دهد و در این بررسی مورد نظر است نامگذاری انسانها با نام حیوانات است (اعم از اهلی یا وحشی) که در همه جوامع بلااستثناء متداول است.

از جمله در فارسی نامهایی چون شیر، شیرویه، شاهین، طوطی، گرگ، طاووس، تیهو زرتشت = زرد اشتر، (سیاوش = سیاه اورشن یا اسب سیاه) و امثال اینها. گفتنی است که دیاکونوف مورخ روسی در مورد نام زرتشت می‌نویسد «نام زرتشت بهیچوجه برای یک شخصیت اساطیری مناسب نیست. این نکته به ثبوت رسیده است که نام موسس آئین مسیحیت ... هم متناسب با شخصیت وی است. یسوع (به عبری باستانی یسوع) از ریشه یسع به معنی نجات دادن است، برای نام زرتشت چنین تعبیر نمی‌توان کرد و طبیعی‌ترین ترجمه زرتوشت، صاحب شترزرین یا جسور) است.

گرچه این نوع نامگذاری ممکن است در وهله اول عجیب به نظر برسد ولی خواهیم دید که در ایران قدیم رویه ای عادی بوده است. برای این گفته دیاکونوف صرفنظر از تأکید وی بر ترجمه نام که قطعاً جای بحث دارد، شواهد متعددی می‌توان یافت. از جمله: ویشتاب (اسب وحشی یا صاحب اسب وحشی)، فرشوشر (شتر چابک، صاحب شتر چابک)، اسپه چینه (از نزدیکان و یاران داریوش اول)، «به نوشته هردودت اسب تنیس به معنی دوستدار اسبان»، فرزند همین شخص به نام «پرسکاسب» (اسب جوان یا صاحب اسب جوان)، حتی نام گئوما تای مغ که عصیان کرده و مدت کوتاهی به سلطنت رسید به معنی داننده صفت گاوان است، در اوستا

هم هوگنو (یکی از قدیسن) به معنی گاو خوب یا دارنده گاو خوب است، گنو با ریو در نوشته داریوش یا گاو باره در تاریخ طبرستان یا «گیه» در اصطلاح تاتی، به معنی گاو سوار است (منظور از گاودر این تسمیه همان گاو کوهی یا گوزن است که در منطقه طالش مانند اسب بر روی آن زین گذاشته و سوار میشدند. همچنانکه در برخی از کشورهای اروپای شمالی هنوز هم مرسوم است).

گفتنی است که این رده ها همه وجوه نامگذاری را در بر نمی گیرند. مثلاً توجه به خرافه یک زمینه دیگر نامگذاری است. نامهایی چون دختر بس، مبارک، خوش قدم، اقبال، چهاربخت، سعادت، بختیار، و نظائر اینها شواهد این نوع نامگذاری هستند. با بررسی بیشتر یافتن زمینه های دیگر وجوه تسمیه فراهم خواهد شد.

نامگذاری با نام حیوانات در جوامع دیگر

نامگذاری انسانها با اسامی حیوانات مختص ایرانی ها نیست و حتی به یک یا دو جامعه هم محدود نمی شود، بلکه می توان شواهدی از آن را در کلیه زبانها و بین اقوام مختلف مشاهده کرد. ذیلاً شواهدی از آن در برخی از جوامع درج میگردد.

عربی: نامهایی چون جمال = شتر، کلیب = سگ، نمر = پلنگ، یعقوب = کبک، نر، جحش = کره خر، شیر = بچه شیر، کلثوم = فیل پا، برغوث = کبک، ثعلب = روباه، سلحفات = لاک پست، جعفر = شتر، که متداول بوده و هستند.^۱

ترکی: نامهایی که در کتب تاریخی و اسامی سازمان ثبت احوال با آن روبرو

می شویم:

بغا = گاو، اریغ = بغا = گاو لاغر، ارسلان = اصلان = شیر، کرپه ارسلان = شیر کوچک، ساری اصلان = شیرزرد، جیران = آهو، مارال = گوزن، آلب = گرگ، آلب ارسلان = شیر گرگ.

انگلیسی: چند نمونه از اسامی حیوانات رایج در تسمیه افراد در این زبان عبارتند از:^۱
 ادولف = گرگ نجیب، ارنولد = مثل عقاب، لیون = شیر، راویسر = پرنده...
 در بین سرخ پوستان امریکائی نامگذاری با نام حیوانات بسیار رایج است،
 نامهایی چون: خرس ایستاده، اسب سفید، شیرکوهستان، گوزن سیاه، لاک پشت
 کوچک، عقاب سفید، اسب امریکائی، خرس قهوه ای...
 یک نمونه از کشور چین: نام «لثو» که یکی از رایج ترین نامها در چین می باشد
 به معنی میمون است که مظهر هوش و استعداد تلقی میشده .
 ملاحظه می شود که در هیچیک از این جوامع نامگذاری انسانها به نام حیوانات
 مترادف مالکیت آن حیوان نیست.

ارتباط اسامی قدیم ایرانی با اسب

یک دسته از نامهای ایرانی با اسب مرتبط هستند که شواهد آن قبلاً ارائه شدند،
 این مقاله با تمرکز بر این وجه تسمیه تهیه شده است .
 قوم کاسی که به زبان اکدی کاشی نامیده می شوند از مردمان بومی ایران
 شمرده شده اند و بنا بر حدس باستان شناسان زیستگاه آنها در حدود لرستان کنونی
 ایران و مناطق همجوار بوده است. این گروه که دارای زندگی نیمه اسکان یافته تلقی
 شده اند از یک سو با مردم ایلام (= هاتاماتیها) و از سوی دیگر با آلانان (= مردم
 قفقاز) خویشاوندی داشته اند. در هزاره دوم قبل از میلاد بخشی از کاسیان در
 جابجائی و کوچ قبایل شرکت جسته و از کوهستانها به دره روددیاله عبور کرده
 حتی گاه به گاه به بابل هم دستبرد می زده اند. غالباً غربی ها بر این باورند که این
 تهاجم کاسی ها با شروع رام کردن اسب برای سواری مرتبط بوده است.^۲

۱- دیکشنری وبستر ص ۱۱۳۱ تا ۱۱۳۸

۲- دیاکونوف تاریخ ماد ص ۱۲۰

مردم آسیای غربی از دیر زمان با اسب آشنا بوده اند. مثلاً سومریان اسب را می شناخته اند و آن را «خرکوهی شرقی» (انشو کوررا) می نامیده اند. گویا در آن زمان اسب اهلی نشده بوده. در سومر، خران را به ارابه می بسته اند ولی در تصاویر باقی مانده از آن دوره حیواناتی ترسیم شده اند که از خردرشت اندامتر و به قاطر شبیه اند. اگر این درست باشد پس دورگه گیری متداول بوده و لابد باید چند اسب وحشی برای جفت گیری بدام انداخته باشند. در اسناد بابلی در عصر «هامورابی» (قرن هیجدهم قبل از میلاد) از اسب اهلی یاده شده است.^۱ در ربع دوم هزار دوم قبل از میلاد استفاده از اسب همچون حیوان اهلی در بسیاری از کشورهای آسیای غربی متداول شده است. اسب در قرون هفده و هیجده پیش از میلاد همراه هکسوسها وارد مصر شده است. این قبیله صحرائشین از آسیای مقدم (ترکیه امروز) به مصر هجوم برده و برای خود در دلتای نیل پایتخت احداث کردند.

سابقه اسب در ایران

در بررسی ارتباط اسب با ایران قدیم یعنی مادها و پیشتر، ناگزیر باید علاوه بر کاسیها به کشور هوریانی (= میتانی) اشاره کرد. کشور «میتانی» که در حد فاصل شمال بین النهرین و جنوب فلات ارمنستان تا بخشی از سوریه ادامه داشته و تقریباً با محدوده کردنشین فعلی تطبیق دارد و در هزاره دوم قبل از میلاد مسیح تشکیل شده بود (به تأیید صاحب نظران زبان آنها هندوایرانی بوده) استفاده از اسب در بین میتانی ها امری رایج بوده و آن را به گاری و ارابه می بسته اند. حدس زده شده که میتانی مرکز پرورش اسب بوده زیرا رسالاتی که به زبان هوریانی (زبان مردم میتانی) بوده از اهمیت برخوردار شده به همین دلیل این رساله ها به زبانهای دیگر از جمله آشوری وهیتی (در محدوده ترکیه غربی و شام امروز) ترجمه شده است. این رساله

به زبان هوریانی (هند و ایرانی) نوشته شده و علاوه بر این بسیاری از مردم هوریانی نامهای ایرانی داشته اند.

جالب توجه است که اصطلاح «مسابقه اسب دوانی» برای اولین بار در رساله معروف به رساله «کی کولی»، که از آثار مردم میتانی است، محفوظ مانده است. هرودوت مورخ قرن پنجم قبل از میلاد نوشته است: ایرانی ها اطفال خود را در سه چیز تربیت می کرده اند. اول راستگویی، دوم اسب سواری، و سوم تیراندازی^۱. مفرغهای معروف لرستان هم که به قبایل کاشی نسبت داده شده اند و اکثر آن آثار مربوط به هزاره دوم تا اوایل هزاره اول پیش از میلاد است، غالباً ابزارها و یراق های مربوط به زین و برگ و دهنه اسب است مثل: حلقه و دهنه ولگام و ... کاسی ها و کوتی ها که بومیان ایران محسوب میشده اند در تربیت اسب مهارت داشته اند. علاوه بر این حفاری مقابر کلان سنگی ایران نشان دهنده اسکلت اسب در آن دوره و استخوانهای آنها در زمان های متأخر در این مقابر است. که نشان دهنده قدمت اهلی شدن اسب توسط ساکنین فلات ایران است.

شکل ۱: سوار آریزانت مادی تصویر از مهر عیلامی قرن هفتم و ششم ق. م



شکل ۲: افراد مادی یا مانتایی، از نقش برجسته آشوری - شاروئین



افراد مادی یا مانتایی، از نقش برجسته آشوری دور - شاروئین
(پایان قرن هشتم ق. م)

در میان کاسیان هم مانند دین زرتشت اسب عنصر الهی محسوب شده است. پروفیسور اشپیگل در کتاب عصر اوستا می‌نویسد: «عنصر دیگر از نفوذ هند و اروپائی» چنانکه در حکومت میتانی نیز ملاحظه می‌شود، جنبه تقدیس شدید اسب بود»^۱

در هر حال اهلی شدن اسب سابقه ای بیش از ۱۸۰۰ قبل از میلاد دارد. در اسناد بابلی عصر «هامورایی» (قرن هیجدهم قبل از میلاد) از اسبان اهلی شده یاد شده است. اینکه موضوع اهلی ساختن اسب با نام قبیله کاشیها (کاسیها) پیوستگی پیدا کرده است از آنجا معلوم می‌شود که در اسناد بابلی مرتبط با آغاز دوران حکومت کاسیت‌ها مکرراً از اسب یاد شده است. به احتمال قوی آثار مفرغی آریائی که به آثار لرستان شهرت یافته اند مربوط به قبایل کوهستانی کاسیت است. اکثر آثار مفرغی به دست آمده از لرستان، آذربایجان، گیلان و کرمانشاه که به هزاره های اول و دوم قبل از میلاد مربوطند در واقع علاوه بر جنگ افزار و ظروف، زین و برگ و یراق اسب هستند.

به نوشته هرودوت قبایل عمده مادی شامل اریزانتیان، بودیان، استروخاتیان بوزیان، مغان و پارتاکنیان بوده است.^۲

اینکه قبایل مذکور واقعاً به پرورش اسب اشتغال داشته اند از جهات مختلف قابل تأیید است. مثلاً به نوشته دیاکونوف «اس» فارسی باستان به معنی اسب، ظاهراً در زبان فارسی باستان کم کم جای خود را به (اسپه) مادی - پارتی داد. در بابل کشت یونجه که به تازگی رواج داشت به نام مادی «اسپست» به معنی خوراک اسب خوانده میشده است. اسبانی که در جلگه نیسا (در خاک کرمانشاه کنونی) پرورش می یافته اند در دنیای قدیم شهرت خاصی داشته است. بالاخره آشوریان از مردم ماد به جای خراج فقط اسب می گرفته اند. وجه ممیزه عمده ایرانیان با سایر اقوام سوار

۱- عصر اوستا ص ۷۲

۲- تاریخ ماد دیاکونوف ص ۱۴۲

شدن به اسب به جای بستن آن به ارابه بوده است. با استناد به متن یشتها در اوستا چند نمونه از قدیمترین موارد ذکر اسب ذیلاً ارائه میشود.

در (بهرام یشت کرده سوم) آمده است:

بهرام اهورا آفریده را می ستائیم. به سوی او سومین بار بهرام اهورا آفریده در کالبد اسب سفید زیبایی با گوشهای زرد و لگام زرین در آمد در روی پیشانی او «ام» خوب ساخته شده، خوب رسته هویدا بود. این چنین بهرام اهورا آفریده در آمد برای فروغ و فرش.^۱ بدین ترتیب اسب مدت ها قبل از زمان نگارش یشتها شناخته و اهلی شده بود. علاوه بر این مقدس و مظهر قدرت هم بوده است.

در فهرست نذورات و پیش کش های اهدائی بزرگان به قدیسین و خدایان هم اهداء اسب با کمیت قابل ملاحظه مطرح بوده «هوشنگ پیشدادی بر فراز کوه هرا صد اسب، هزار گاو و ده هزار گوسفند پیشکش آناهیتا کرد». در مدارک ایرانی^۲ سابقه سواری تا جائی که به نظر این جانب رسید به دوره طهمورث پیشدادی نسبت داده شده است که حدود ۲۵۰۰ سال پیش از زرتشت بوده است:

«او (هوا = اندروای) را طهمورث زیناوند در روی تخت زرین در روی بالش زرین در روی فرش زرین نزد «برسم» گسترده با کف دست سرشار ستایش کرد و از او درخواست این کامیابی را به من ده ای اندروای زبردست که من به همه دیوها و مردمان به همه جادوان ظفریابم که من اهریمن را به پیکر اسبی در آورده در مدت سی سال تا به دو کرانه زمین برانم.^۳»

این نوشته ها نشان دهنده قدمت و اهمیت اسب در بین ایرانیان قبل از ظهور دین زرتشت است.

۱- ادبیات فردینا بهرام یشت ص ۱۲۱

۲- اوستا جلیل دوستخواه آبان یشت کرده ششم ص ۱۴۲

۳- ادبیات مزدینا رام یشت ص ۱۴۷

با توجه به نکات فوق می‌توان یکی از دو گزینه محتمل را در نامگذاری‌های مرتبط با اسامی حیوانات لحاظ کرد.

۱. ذکر نام حیوان بیانگر وضع مالکیت صاحب نام بر آن حیوان است.

۲. نام حیوان به عنوان اسم خاص برای دارنده اسم انتخاب شده است.

به عنوان مثال می‌توان برای (سیاه اورشن) دو مفهوم در نظر گرفت، نخست اینکه (این شخصی است که دارای اسب سیاه است) و دوم اینکه (نام این شخص اسب سیاه است) به نظر این جانب برای یک نوزاد بحث مالکیت یک حیوان، اعم از اهلی و وحشی استقبال از توهم است و اصلاً معلوم نبوده که یک نوزاد زنده بماند تا به سنی برسد که مثلاً شیری، گرگی یا حیوان دیگری به مالکیت در آرد، حتی در این صورت هم این نوزاد تا رسیدن به آن سن باید به نام دیگری نامیده می‌شده است. پس ترجیحاً نام‌هایی مثل شتر زرد، گاو بزرگ، خرس ایستاده، نیزه تیز و نیزه بلند ... اسم خود شخص بوده است. اگر امروز کسی نام فرزندش را اسد یا شیرویه گذاشت تصور اینکه والدین برای این نوزاد یک قلاده شیر به دست آورده اند و به همین دلیل او را شیر نامیده اند پذیرفته نیست. یا اگر نام کسی را شاهین گذاشتند به هیچ وجه نمی‌توان استنباط کرد که او صاحب یک پرنده شاهین است، پس شاید به توان رحجان گزینه دوم را مورد تأیید قرار داد. در عین حال شواهدی از داشتن برخی از این حیوانات به طور جد مطرح شده اند. مثلاً نام اسب سیاوش شبرنگ قید شده است که نشان‌دهنده مالکیت سیاوش بر اسب سیاه رنگ است که تامل برانگیز است. بدین ترتیب شاید به توان نتیجه‌گیری کرد که یک گزینه هموطنان ما (پیش از اشاعه دین فراگیر) برای نامگذاری فرزندان، توجه به نام‌های حیوانات بوده و احتمالاً فرزندان خود را به این نام‌ها نامیده اند. جهت تأیید موضوع، نام‌های مندرج در فروردین یشت (از یشت‌های اوستا) ذیلاً مورد بررسی قرار می‌گیرد.

نامهای قدسین مندرج در فرودین یش و حواشی آن که مورد ستایش و درود زرتشتی ها قرار می گیرد (برحسب رده های عمده)

ردیف	نامهای مرتبط با دین	نامهای مرتبط با حیوانات	سایر نامهای با معنی و نامهایی که معنی آنها مشخص نشده
۱	اشستو	گوین - پرشت گنو	کیومرث - اسموخوانوت - اشنوخوانوت - پرات وهوستی
۲	اشوروجیه	پیترا سپ - پوروشسپ	سنویه - ایسوند - مدیوماه - فرادخشتی - خونیه - وهوستی
۳	اسپتتمان	زرتشتر - سنن	پنوداخشتی - ایسونت - اهوم ستوت - پرنیدبه - اوسمانر
۴	بوجسروه	گشتاسپ - ویراز	پنشته - وهوروج - فرانیه - ایسد واستر - اروتدندر
۵	آترو نوش	سری راوخشن - کرساوخشن	خورشیدچهر - نراسپ - داوتیش - ثری میتونت
۶	آتروپات	وژاسپ - هباسپ	ونار - زلیریت - داونگه - زریر - بوخت وری
۷	آترو دات	هزار اسپ - شیداسپ	نیجر - سوه - برزیه اراشتی - تیژه اراستی
۸	آتروچتر	فرشوشتر - جاماسپ	پرتواراستی - وئیژه اراشتی - نپته - ویستورو
۹	آنرخوانه	ورشن ساوارشتری	نوذر - فرش همورت - فرشوکو - کهرم
۱۰	آتروسوه	هوسپ - چتوراسپ	نامخواست - نیوزارت هوشیوتن - پیشیوتن - نستور
۱۱	آترزتو	فرنیاسپ - گنو	بستور - کوارزم - خواززم؟ وهومن = بهمن
۱۲	اردشیر	وهوشتر - گرشاسپ	اوسدن - نرادت دنگهو - ستیونت - رنوجس چشمن
۱۳	آتردینگهو	پتوش گاو - ارونوشتر	هورچشمن - ویسروتور - برمن - ویسروت
۱۴	سپنددات = اسفندیار	اور گاو - گنومنت	فرنورنوس ککوش - فرادت نر - گروارنوه - اخنگه
۱۵	خوادنن	دازگرو گاو - ویدت گاو	ویوارشو - فرارازی - تور - ستیوی - رونت
۱۶	مزدیسن	پرشت گاو - زاماسپ	پرشینت - گندرو - اویه - انتو

ادامه جدول:

۱۷	ونورومه	شیر و - پرودسم	مابو-ویاتن - گرشت - کوی - زئوش
۱۸	اخشیت ارت - اوشیدر	تهماسب - کیارش	وهودات = بهداد - کات - پنوروننگه - ارزونت
۱۹	اوخشیت نمه	کی و یارش = کی بیارشن - هوی	فراچتر - برزونت - اونیغمستور - زون - ثریت
۲۰	ونورومه	کی سیاوش = کی سیاورشن - هوو	اوسرد - فیوشت - اوتیوتی - دتیکوی - زیفزی
۲۱	سوشیانت	هوتنوسا - هما	فروهکفر - فرزشم - ورسمنورچه - پرت - وفمن
۲۲	توشنامتی	سپنگه	هوفروخشن - فراداتخورانه - ویذت - خوارنه
۲۳	اوشت ویتی	خشوراسپ - گیه ذاستی	ونوروسوه - جم - فریدون - ویونگهان - آتیین
۲۴	اوسیمه	اسبنا - فرداخشتی	اوشتر - اوزو - اغزیرث - منوچهر - کواد = قباد
۲۵		اوخشتی	کاوس - کی پشین - کیخسرو - سام - آخروور - خسرو
۲۶			هوشنگک - خونبیه - فرنی - ثریتی
۲۷			پنورویستا - زئیریچی - ویسپ تنوروشی
۲۸			پنوروداخشتی - کینا - وذوت - فرنگهاد - ارودینت
۲۹			یوشنگهو - هورذا - هوچیر - کنوک
۳۰			ونگهوفذری - اردت فذری - ویسپتورویوری
جمع	۲۴	۴۸	۱۳۵
درصد	۱۱,۶	۲۳,۲	۶۵,۲

فاصله زمانی نگارش فرودین یشت تا اشاعه دین زرتشت را باید بیشتر از صد سال دانست. زیرا که به نوشته اوستا «اسدواستر» یکی از فرزندان زرتشت مقام موبد موبدان یافته است و در سن صد سالگی در گذشته. نگارش این یشت می باید مدتی بعد از زمان درگذشت این

فرزند زرتشت انجام شده باشد. پس ناچار اسامی متأثر از دین فراگیر صد سال پس از اشاعه آن رو به فزونی بوده است

اما مرور ارقام جدول نشان می دهد که حتی در زمان نگارش فرودین یشت نیز اسامی مذهبی حدود ۱۱ درصد کل اسامی را تشکیل می داده است. در حالی که نسبت نامهای مرتبط با حیوانات از ۲۳ درصد تجاوز کرده است و اگر وضعیت معانی نامهایی که تاکنون نامعین اعلام شده اند مشخص گردد احتمال افزایش درصد مذکور نیز وجود دارد. جالب توجه است که در رده نامهای حیوانات، اسامی مرتبط با اسب به ۲۱ فقره یا نزدیک به ۴۴ درصد کل اسامی این گروه بالغ شده است.

مرور نامهای زمان ساسانیان هم نشان می دهد که کماکان نامگذاریهای مرتبط با نام اسب تا پایان دوره حکومت این خاندان تداوم یافته است (رجوع شود به ضمایم^۱).

نتیجه‌گیری

قبل از ظهور دین زرتشت در اوائل دوره ماد کمتر به اسامی مذهبی بر می‌خوریم برعکس نامگذاریهای مرتبط با حیوانات بسیار زیاد بوده و رواج کامل داشته است.

- نامگذاری انسانها با نام حیوانات مختص ایرانی‌ها نیست و در بین همه اقوام رواج داشته است.

- به دلیل ارتباط نزدیک ایرانی‌ها با اسب و تقدیس این حیوان در بین مردم، در حدود نصف نامگذاریهای مرتبط با نام حیوانات با اسب مرتبط بوده است.

- اینکه برخی برای معانی نامهای مرتبط با نام حیوانات جنبه مالکیت قائلند جای بررسی و تأمل بیشتر دارد. هر چند نمی‌توان کلاً آن را مردود دانست. مثلاً دو اسب نمی‌تواند موید مالکیت مشخص نوزاد بر دو اسب باشد. کما اینکه امروز هم اگر نام دختری تیهو باشد بدین معنی نیست که او تیهویی خریده و در قفس گذاشته است. همچنانکه ضرورت داشتن نام «نیزه تیز» داشتن یک نیزه تیز نیست بلکه خود شخص به نیزه تیز نامیده شده است.

- با توجه به محدودیت نامها و فراوانی تعداد جویندگان نام مورد دلخواه و زیبا، استخراج نامهای ایرانی از لابلای کتب و متون به جا مانده میتواند کمک موثری در انتخاب افراد بوده و استفاده از اسامی نامهای غربی را محدود نماید.

تداوم استفاده از برخی نامها پس از گذشت هزاران سال از آغاز نامگذاری، سادگی و کوتاهی نام و قلت کاربرد یا بکر بودن آن می‌تواند در اشاعه انتخاب موثر باشد. نام گلها و گیاهان در تسمیه زنان و داشتن اخلاق حسنه در نامگذاری مردان موید این استنباط است.

ضمایم

ردیف	نام	معنی	نمونه
۱	ایان گشنپ	اسب فهل فرشته آبان	از سرداران دوره ساسانی
۲	آذر گشنپ	اسب فهل آذر	موبد عصر خسرو پرویز
۳	یزدان گشنپ	اسب فهل یزدان	پدر ریاضی دان معروف
۴	آترو شنب	آذر گشنپ	
۵	یزدان گشنپ		
۶	آرتنه و شنب		
۷	اروداسب = اروند اسب	اسب کوه اروند یامثل کوه	
۸	لهراسب	اسب مثل کوه	پدر گشتاسب
۹	ارزراسب	اسب ارزشمند	
۱۰	بیورسب	دارنده ده هزار اسب	
۱۱	اسپند گشنپ	اسب فهل فرشته اسفند	
۱۲	اسپه کوروش		
۱۳	اسپه داد		
۱۴	اسپه بار	سوار	
۱۵	اسپتیوره		برادر جمشید
۱۶	اسپه پادوه	اسب رزم	
۱۷	مهر گشنپ	اسب فهل فرشته مهر	
۱۸	اسپاد گشنپ	اسفند گشنپ	مهرست دبیر
۱۹	بانو گشنپ		همنام دختر رستم
۲۰	برزین گشنپ	برز گشنپ	
۲۱	براسب		
۲۲	یزدوشنب	ایزد گشنپ	
۲۳	بورچسب	اسب برج مانند	
۲۴	بورشاسب	پوروسچاسب	
۲۵	بورسب	اسب بور	
۲۶	ارجاسب		نام دشمن گشتاسب
۲۷	پورشسب		نام پدر زرتشت

ادامه جدول

		پیران گشنسب	۲۸
		گشتاسب	۲۹
	گشتاسب	وشتسب	۳۰
	اسب جنگی بزرگ	پیرتورسب	۳۱
اسب نژاده	تهماسب	تخماسپاد	۳۲
	اسب تیز	تیجاسب	۳۳
		تیزاسب	۳۴
نام حکیم معروف	اسب چاپاری؟	جاماسب	۳۵
	تیران - تکران	تکران اسب	۳۶
	چهاراسب	چتور اسب	۳۷
		چهار اسب	۳۸
		توماسب	۳۹
		دو اسب	۴۰
	اسب بزرگ	خراسب	۴۱
		جو اسب	۴۲
	از نژاد وشنسب	چهروشنسب	۴۳
	اسب خوب	هواسب	۴۴
	اسب کوچک	مرداسب	۴۵
		های چدسب	۴۶
پوروستاسپه		هباسپه	۴۷
		هزاراسب	۴۸
		همدان گشنسب	۴۹
		هوگواسب	۵۰
		هوسب	۵۱
		هوماسب	۵۲
		هوراسب	۵۳
پسرتور		دوروشنسب	۵۴
	هدیه گشنسب	داد گشنسب	۵۵

ادامه جدول

		ورشنب	۵۶
		رام گشنسب	۵۷
	هوراسپ یازسب	هرسپ	۵۸
	مرداسپ وار	ارسپ	۵۹
		زرسپ	۶۰
پسرتوس	اسب زرین	زریاسپ	۶۱
	اسب خوب	هواسپ	۶۲
		هیاسپ	۶۳
		دادگشنسب	۶۴
	دادگشنسب	دادوشنسب	۶۵
		پورهرسپ	۶۶
		اسپه سین	۶۷
	سرخ اسب	سوخراسپ	۶۸
		شانی اسپ	۶۹
نام حکیم معروف	اسب چاپاری	جاماسپ	۷۰
	جاماسب	زاماسب	۷۱
پسرطوس	اسب طلائی	زریاسپ	۷۲
		ارچاسپ	۷۳
	شانی اسب	سانی اسپ	۷۴
	سانی اسپ - اسب سپاهی؟	سپتاسپ	۷۵
		سپیداسب	۷۶
		درشاسپ	۷۷
	آزاده	سوماسپ	۷۸
		شنسپ	۷۹
	اسب شاهی	شهرسپ	۸۰
	شهر اسب	سیراسپ	۸۱
پسرگشناسب		شیدسپ	۸۲
	اسب بلند	فراسپ	۸۳

ادامه جدول

پسر کائیو		فرین اسپه	۸۴
	گشتاسپ	وستاسپ	۸۵
		ویراسپ	۸۶
	ارجاسپ؟	گرچاسپ	۸۷
		گرشاسپ	۸۸
	گرشاسب	کرساسپ	۸۹
پادشاه مازندران	اسب فهل	گشنسب	۹۰
		ورشناسب	۹۱
		گشتاسب اسپا	۹۲
	گشنسب جنگی	گنداگشنسب	۹۳
		گوگشنسب	۹۴
		برج آتون گشنسب	۹۵
		کیشواسب	۹۶
	ارونداسپه	لهراسپ	۹۷
	ماه آچاد گشنسب	ماه آزاد گشنسب	۹۸
		ماه فر گشنسب	۹۹
		ماگشنسب	۱۰۰
	گشنسب آتشین	آتون گشنسب	۱۰۱
		وردشسب	۱۰۲
		دوروشپ	۱۰۳
		وندسپ	۱۰۴
		ونداداسپان	۱۰۵
		وهراه گشنسب	۱۰۶
نام موید		ویناسپ	۱۰۷
		یزدان گشنسب	۱۰۸
	یزدان گشنسب	یزد و شنسب	۱۰۹
	اسپیناسب	سپیناسپ	۱۱۰
		یوختاسپ	۱۱۱
		برکسپاسپ	۱۱۲
	دیواسب؟	تنواسپ	۱۱۳

ادامه جدول

	جاماسب	گاماسب	۱۱۴
		اسپه چنا	۱۱۵
		برسپه	۱۱۶
	اسب جنگی	برکشاسبه	۱۱۷
پادشاه اذربایجان		اوراسب	۱۱۸
		هیستاسب	۱۱۹
اسفار بن شیرویه	اسوار = سوار	اسفار	۱۲۰
شاه پتسخوارگر	گشنسب	جشنسف	۱۲۱
پادشاه طبرستان		فرخان جشنس	۱۲۲
	اسب کهر	کدرو اسپ	۱۲۳
		فرین اسپ	۱۲۴
	اسب خیز	فراذاسب	۱۲۵
		مهر گشنسب	۱۲۶
		مهرم گشنسب	۱۲۷
		ناگشنسب	۱۲۸
		شهر گشنسب	۱۲۹
		ناو گشنسب	۱۳۰
	گشنسب گردان	وردانگشنسب	۱۳۱

معانی برخی از نامهای فرودین یشت

نام	معنی	نام	معنی	نام - معنی
کیومرث = زنده میرا	اسمخوانوت = ؟	اشنو خوانوت = ؟	پرات = ؟	وهوستی = خوب استخوان
سنویه = خشنود	ایسوند = دارا توانگر	فراخششی = ؟	پرشت گئو = گاو ابلق	مدیو ماه = بدر، ماه نیمه
پئورداخششی = ؟	اوشت خوارنه = دارنده فر	اهوم ستوت = خواننده نماز اهون	ورکسه = ؟	اوسمانر = مورد احترام مردان
پنشته = ؟	فرانیه = ؟	ایسد و استر = نزاده	اروتدئر = اصیل	وهوروج = بهروز
نراستی = ؟	داوتیش = دشمن دیوها	تری میتوند = ؟	داوتیش = دشمن دیوان	وزاسپ = اسب بزرگ
ونار = ؟	دانونگه = بانگ بلند؟	زیر = زرد، زهردار	یوخت وری = جوشن پوش	زئربت = زرد
نیجر = ؟	سوه = سودمند	برزیه اراشتی = تیزه بزرگ	خوبیه = درخم پنهان شده	تیزه آراستی = تیزه تیز
پرتو آراستی = تیزه بهمن	وئیزیه اراشتی = تیزه باز	نیبیه = ناف خانواده	ویستورو = روان جنگ، خردکننده	نیات = زاده آب
نوذر = نائیت ابری، مردخوش خیر؟	فرپتر جات = نوعی پرنده	فرشوکر = برانگیراننده رستاخیز	کهرم = ؟	نیا نزدیشت = از یک نزاد، همنزاد
نامخواست =	نیوزار = یل سرآمد؟	اهو = سرور بزرگ	نستور = بستور	پیشیوتن = تن پیس دار
بستور = ویستورو	اشو رنوجه = دارای فروغ راستی	ورسمرنوجه = دارای فروغ موثر	وهومن = بهمن = نیک منش	کوارزمن = خوارزم
اوسدن = دارای چشمه ها	فرادت ونگهو = ؟	ستیونت = ؟	ارشتاد = فرشته راستی	رنوجس چشمان = روشن چشم
ویسروتر = ؟	اوخشیت ارت = پرورنده قانون	برمن = نیک منش ؟	سنن = شاهین، سیمرخ	هورچشمن = چشم درخشان
فرتورنوس = ؟	کنوش = بزرگمنش؟	فرادت نر = ؟	گروارتو = ؟	اخنگه = ؟
ویوارشو = ؟	فرازای = ؟	سئبی = ؟	رونن = ؟	تور = جنگی

پرشینت = ؟	گندرو = کهر	اویه = ؟	اهوم ستوت = نماز گذار	اننو = ؟
مایو = ؟	ویاتن = نحیف	گرت = ؟	کوی = کی	زئوش = آسمان ؟
کات = ؟	پئوروینگه = بسیار پیروز؟ پرآوازه	ارزونت = ؟	گوین = دارنده گاومیش گاومیش	وهودات = بهداد
فراچیتر = نژاد دارای فر	برزونت = بلند بالا	اویغمتستور = ؟	زون رئوژدی = ؟	ثریت = سه ؟
ائوسرد = ؟	فیوشت = ؟	اوتیوتی = ؟	وتیکوی = ؟	زینری = ؟
هوفروخش	فراذاتخوارنه	سپرواشت = سپردار	سروشمن = ؟	انغرنوچاو = فروغ بیابان
ونوروسوه	جم	فریدون	ویونگهان	آتیین
ائوشنر	اوزو	اغریث	منوچهر	کواد = قباد
کاوس = کی اوسدن = آرزومند	کی یشتن	کیخسرو	سام	آخروور
هوشنگ	فرشوشتر = شتر کارآمد	فرنی	ثربتی	
ویسپ تئوروشی	پرنیدیره = ؟		یاسکرت = کوشا	پئورویچستا = پردانش
پئوروداخشتی	کینا = دختر، کنیز	وذوت	فرنگهاد	اروذینت
پوشنگهن	هورذا	کنوک	سری راوخشن = گاو زیبا	هوچیر = خوب نژاد اصیل
ونگهو فذری	اردت فذری	ویسپئوریوری	وهوامتی = دارنده استخوان خوب	وهورویچه = بهروز
ایسدواستر = فروغ دین	کرسا ورشن = گاو لاغر	پرنو اراشتی = نیزه پهن	فرش همورت = فرشید ورد (گل) آفتابگردان	هاباب = اسب اصیل
هوشیوتن = خوب کردار	سپنئودات = آفریده خرد	سنورو = دیو آشوب		

منابع

۱. تاریخ ماد، دیاکونوف، ص ۶۸، ۱۲۰، ۱۴۶ انتشارات پیام ۱۳۵۷
۲. مسالک و ممالک، اصطخری، ص ۱۶۷ بنگاه ترجمه و نشر کتاب ۱۳۴۰
۳. تاریخ شاهنشاهی هخامنشی، ص ۱۴۷ ترجمه دکتر محمد مقدم ۱۳۳۷
۴. کارنامه اردشیر بابکان، ص ۴۸ دکتر محمد جواد مشکور دنبای کتاب ۱۳۶۹
۵. ویس و رامین، فخرالدین اسعد گرگانی، ص ۳۰، ۲۹، ۵۱ مجتبی مینوی مطبعه بروخیم ۱۳۱۴
۶. تاریخ کبیر محمدبن ویرطبری، جلد دوم ص ۶۲۲ ترجمه ابوالقاسم پاینده انتشارات اساطیر ۱۳۵۲
۷. یشت ها، جلد اول، ص ۳۰۵، ۳۳۴ اباهیم پورداوود بمبئی ۱۳۰۹
۸. التنبیه والاشراف علی بن حسین مسعودی، ص ۳۶، ۳۷ ابوالقاسم پاینده شرکت انتشارات علمی و فرهنگی ۱۹۸۶
۹. ادبیات مزدیسنا ص ۱۰۰ حواشی بهرام یشت ص ۱۲۱، ۱۴۷ انجمن زردشتیان بمبئی ۱۳۰۹
۱۰. تاریخ طبرستان، ابن اسفندیار، باب دوم ص ۵۶ تصحیح عباس اقبال کتابخانه خاور ۱۳۲۰
۱۱. تورات (کتاب مقدس) سفر اعداد ص ۱۵۶، ۱۷۱ انتشارات ایلام سال ۲۰۰۲
۱۲. شاهنامه ابوالقاسم فردوسی، جلد اول ص ۲۷ انتشارات امیر کبیر ۱۳۴۶
۱۳. فرهنگ لغات و خودآموز عربی ص ۲۲، ۲۳
۱۴. دیکشنری ویستر ص ۱۱۳۱ تا ۱۱۳۸ مارگریت اسمیت... واشنگتن ۱۹۷۱
۱۵. باستان شناسی قفقاز ب ب پتروسکی ص ۵۰، ۵۱
۱۶. تمدن تربیت، چاپ خانه روشنایی ۱۳۱۶
۱۷. عصر اوستا ص ۷۲ ترجمه مجید رضی انتشارات آسیا ۱۳۴۳
۱۸. تاریخ هردودت جلد اول ص ۱۹۰ ترجمه کتر هادی هدایتی انتشارات دانشگاه تهران ۱۳۳۶
۱۹. اوستا، جلیل دوستخواه، آبان یشت، ص ۱۲۱ انتشارات مروارید ۱۳۴۳
۲۰. کارنامه ایرانیان در عصر ساسانیان انتشارات آسیا ۱۳۴۲
۲۱. الفهرست محمد بن اسحق ابن الندیم ص ۳۲ رضا تجدد بانک بازرگانی ایران ۱۳۴۶
۲۲. تاریخ و تمدن ایلام یوسف مجید زاده مرکز نشر دانشگاهی ۱۳۷۰
۲۳. التفهیم لاوائل صناعت تنجیم ابوریحان بیرونی

